

دینور از شکل یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر

اضمحلال شهرها (از ص ۱۰۵ تا ۱۲۴)

حسن کربیان

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

حسین صبری^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

محرم باستانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۶ - تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۳۰

چکیده

از میان شهرهای قرون اولیه اسلامی ایران، کمتر شهری را می‌توان یافت که همانند دینور، توجه مورخین و جغرافی‌نویسان را به خود معطوف کرده باشد. بقایای این شهر در دشتی وسیع و حاصلخیز در شمال غربی شهرستان صحنۀ کرمانشاه واقع شده و به جهت قرارگیری در مسیر ارتباطی ایران به بین‌النهرین، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. قدیمی‌ترین آثاری که در بررسی‌های نگارندگان از بقایای شهر دینور به دست آمده، مربوط به دورۀ سلوکیان (۳۱۲–۶۴ ق. م) است. داده‌های باستان‌شناسی، ضمن تأیید اطلاعات تاریخی، از تداوم حیات این شهر در دورۀ ساسانیان (۶۵۱ – ۲۲۴ م) و قرون اولیه اسلامی تا پایان عصر تیموریان (۷۷۱ – ۹۱۱ ه. ق.) حکایت دارند. موقعیت ممتاز جغرافیایی و قابلیت‌های محیطی دشت دینور سبب شده تا این شهر، تخریب‌های مکرر ناشی از جنگ و بلایای طبیعی را پشت سر نهاده و در شکل‌گیری سلسله‌های مقندر محلی (مانند خاندان حسنیویه) نیز به نحو مؤثری ایفای نقش نماید.

در پژوهش حاضر تلاش بر آن است، تا مشخص گردد چگونه شهری با چنان بستر جغرافیایی و تاریخی معتبر، به ناگاه متروک شده است. در راستای حصول به هدف تحقیق، بررسی‌های روشنمند در عرصۀ محوطۀ باستانی دینور به انجام رسید. تحلیل داده‌های حاصل از بررسی‌های میدانی، روش ساخت که این شهر در پی انتخاب کرمانشاه به عنوان مرکز سیاسی غرب کشور، در اوایل حکمرانی صفویان کاملاً متروک گردید. بدین ترتیب می‌توان پذیرفت، که جابه‌جایی مراکز حاکمیتی نیز می‌تواند دلیلی بر تداوم حیات شهرها باشد و استمرار وجود آنها، به مقتضیات سیاسی بستگی تمام دارد.

واژه‌های کلیدی: ایالت جبال، شهر دینور، ماه الکوفه، شهر ساسانی، شهر اسلامی.

مقدمه

^۱ hosein_sabri@hotmail.com

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

رشته کوههای زاگرس، به واسطه داشتن دشت‌های بین کوهی حاصلخیز و منابع آب فراوان، شرایط خاصی را برای ایجاد نخستین استقرارها فراهم کرده است (فاغان، صص ۲۴۲-۲۴۳). هر چند این کوهها در جهت خود بسیار منظم می‌باشند، اما از لحاظ بلندی یکسان نیستند و به همین دلیل، اغلب یکی از دیگری دور افتاده و در میان خود دره‌های عریض حاصلخیز و مملو از استقرارگاه‌ها بر جای گذاشته‌اند (دمورگان، صص ۶۹-۶۳). از آنجا که این دره‌ها سهل‌الوصول‌ترین مسیرهای ارتباطی نیز می‌باشند، در ارتباط با هم نوعی شبکه دسترسی را سامان می‌بخشنند که در آن، محوطه‌های استقراری بر اساس «میزان دسترسی» در سلسله مراتب اهمیت جای می‌گیرند. بدین ترتیب، هر محوطه‌ای که در مسیر محورهای ارتباطی بیشتری قرار گیرد، به واسطه نقشی کلیدی‌اش، توسعه یافته، به کانون تمرکز جمعیت و استقرار حاکمیت تبدیل می‌گردد. دشت دینور یکی از جلگه‌های حاصلخیز زاگرس است (شکل ۱ الف و ب)، که با توجه به موقعیت ممتاز ارتباطی و قابلیت‌های محیطی خود، توانسته است شهر باستانی دینور را در دامن خود شکل دهد؛ شهری که بر اساس شواهد باستان-شناختی، دست کم از روزگار سلوکی (پس از حدود ۳۲۰ پ.م) تا اوایل حاکمیت صفویان (قرن شانزدهم میلادی/قرن دهم هجری) پیوسته در معادلات سیاسی، فرهنگی و تجاری غرب ایران، ایفای نقش نموده است.

با بررسی شهرهای انتقال یافته از روزگار ساسانیان به دوران اسلامی معلوم گردیده است، که علی‌رغم اضمحلال تعداد قابل توجهی از این شهرها در قرون اولیه اسلامی (۱-۵ هجری)، تعدادی نیز با گذر از این دوران پرتلاطم تا روزگار حاضر ادامه حیات داده‌اند. اگر چه اطلاعات باستان‌شناختی درباره فرم و عملکرد شهرهای ایران در دوران اسلامی (به نسبت کثرت و وسعت این شهرها) بسیار اندک است، لیکن فراوانی اطلاعات مندرج در منابع تاریخی، تا حدی این نقیصه را بر طرف کرده است. از میان شهرهای ایران تعداد محدودی را می‌توان یافت، که همچون دینور همزمان توجه خلفی اسلامی و نیز مورخان و جغرافی‌نویسان این دوران را به خود معطوف کرده باشد. علی‌رغم شهرت و اهمیت مورد اشاره، معلوم نیست چگونه در آغاز عصر تجدید حیات و شکوفایی شهرهای ایران (عصر صفویان)، چنین شهر کمرقیبی با سرعت متروک شده و رو به اضمحلال نهاده است؟

هدف از پژوهش حاضر آن است، تا مشخص کند که به چه سبب شهر دینور در نقطه اوج شهرسازی صفویان، متروک و آنچنان مضمحل گردیده که امروزه شکل و محدوده آن نیز به درستی قابل تشخیص نیست. مفروض آن بود، که چون دینور

اهمیت و اعتبار مضاعف خود را از توجه خلفای عباسی به دست آورده بود، به دنبال سقوط عباسیان از اعتبار ساقط شده و نهایتاً با رونق کرمانشاه در عصر صفویان، متروک و مضمحل گردیده است.

در پاسخ به پرسش‌های تحقیق و به منظور ارزیابی فرضیات آن، نگارندگان مقاله حاضر با انجام بررسی‌های روشنمند در عرصهٔ محوطهٔ باستانی دینور، شواهد قابل توجهی را از روند رشد و توسعهٔ شهر در ادوار مختلف تاریخی به دست آورده‌ند و با مستندسازی داده‌ها، زمینهٔ تحلیل تحولات تاریخی شهر فراهم گردید. از آنجا که منابع تاریخی کهن نیز اطلاعات قابل توجهی از ویژگی‌های این شهر را ثبت نموده‌اند، اطلاعات آنها می‌توانست در انطباق با داده‌های حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناسی مفید واقع گردد. بدین سبب، در ادامه، پس از بررسی بسترها محيطی شکل‌یابی شهر دینور، شواهد تاریخی مربوط به آن به اجمال بررسی خواهد شد و سپس با تحلیل شواهد باستان‌شناسی در انطباق با داده‌های تاریخی، بحث به نتیجهٔ خواهد رسید.

بسترها شکل‌یابی، توسعه و اضمحلال

(الف) بسترها جغرافیایی

دینور از بخش‌های شهرستان صحنه در استان کرمانشاه است، که سه دهستان دینور، خُر و کندوله را در خود جای داده و مرکز آن میانراهان نام دارد. «دشت دینور.» که شهر باستانی دینور را در خود جای داده، به وسیلهٔ کوه‌های عالی سیاه، قراول‌خانه، عالی‌کمر، کمرسیاه و قلعهٔ هژیر محاط شده است (شکل ۲). کوه‌های مذکور نه تنها منبع مطمئنی برای تأمین آب داشت به شمار می‌روند، بلکه محیط امنی برای شکل‌یابی استقرارگاه‌ها به وجود آورده است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ج ۴۶، ص ۳۰۹).

همچنین مشخص شده است که دو جاده در محور چهار جهت اصلی، در مرکز دشت دینور یکدیگر را قطع کرده، در نقطهٔ اتصال خویش به بقایای شهر دینور می‌رسند (شکل ۲). راهی که از شمال به جنوب امتداد یافته است، در واقع شاخه‌ای از جاده ابریشم بود که پس از گذر از دینور، به بیستون می‌رسید. جاده‌ای که با محوریت شرقی - غربی از این دشت می‌گذرد، در جانب شرق به شاهراه اصلی

کرمانشاه- همدان مرتبط است، و از سمت غرب به کامیاران و شاهراه قدیم شمال غرب مرتبط می‌گردد. راههای ذکر شده، تنها از تنگه‌ای صعب‌العبور به دشت وارد می‌گردند (شکل ۳) و بدین سبب دشت/شهر دینور را در موقعیتی سوق‌الجیشی قرار می‌دهند.

بدیهی است به واسطه موقعیت ارتباطی کمنظیر دینور است، که در متون جغرافیایی کهن از آن به عنوان یکی از شهرهای معتبر «ایالت جبال» و یا «عراق عجم». یاد شده و فاصله آن با منازل دیگر به ثبت رسیده است. در «مسالک و الممالک» آمده است: «مسافت از مراغه تا دینور سی فرسنگ» (اصطخری، صص ۱۶۱-۱۶۰). این عبارت بهخوبی بر اهمیت این دو منزل (این دو شهر) در قرن چهارم هجری دلالت دارد. اصطخری مسافت نزدیک‌ترین شهرهای مهم غربی و شرقی را نیز این‌گونه ذکر می‌کند: «از همدان تا دینور بیست و اند فرسنگ. از دینور تا شهر زور چهار مرحله» (اصطخری، ص ۱۶۴). یاقوت حموی، همچون اصطخری، مساحت دینور را دو سوم همدان ذکر کرده، لیکن هوای آن را «مطبوع‌تر» و مردمان آن را «فعال‌تر» از همدانی‌ها می‌نگارد (حموی، ص ۴۷۷) و معتقد است که از این اقلیم، گروه بسیاری از خداوندان دانش برخاسته‌اند (حموی، ص ۵۰). در دوران منتهی به قرون میانی اسلامی، دینور را سر حد جنوبی آذربایجان می‌دانستند. این حوقل در باره محدوده آذربایجان می‌گوید «تا دینور تا حلوان و شهر زور و می‌پیچد تا منتهی به قرب دجله و..» (ابن حوقل، صص ۹۹-۱۰۳). یعقوبی، دینور را جزو بلاد جبال ذکر کرده (یعقوبی، ص ۲۱۰) و این فضلان آن شهر را منازل مهم در راه حجاج بر سر راه حلوان می‌داند (ابن فضلان، ص ۱۲۱). بارتولد و لسترنج نیز به طور ویژه، نقش ارتباطی دینور را مورد توجه قرار داده‌اند (بارتولد، ص ۲۱۵؛ لسترنج، ص ۲۰۴). مشکور به نقل از نسخه ساسانی «شهرستان‌های ایران»، دینور را از محدوده‌های مهم جبال ذکر کرده است (مشکور، ص ۲۲۵). مارکوارت با استناد به نوشته‌های موسی خورنی، جغرافی‌نویس ارمنی، که کتابش یکی از منابع معتبر پیش از اسلام ایران است، جایگاه ویژه دینور در قلمرو ساسانی را مورد توجه قرار داده است (مارکوارت، ص ۴۵).

ب) بسترهای تاریخی

بخش مهمی از اطلاعات مرتبط با شهر دینور، از منابع تاریخی و مکتوبات جغرافیایی قرون میانی اسلامی قابل دریافت است. بدیهی است که تلفیق اطلاعات تاریخی و

نتایج پژوهش‌های باستان‌شناسی، درک تحولات تاریخی شهر، به ویژه دلایل اضمحلال آن را تسهیل خواهد نمود.

پیرنیا در کتاب ایران باستان آورده است، که اشکانیان «پادشاهان جبال از بلاد دینور و نهاآند و همدان و ماسپذان و آذربایجان منصوب می‌نمودند» (پیرنیا، ج ۲، ص ۲۴۵۹). در تاریخ طبری و مکتوبات بلعمی آمده است، که چون اردشیر اشکانیان را منقرض ساخت، لشکر به همدان آورد و مملکت جبال و همدان و نهاآند و دینور را بگرفت و فرمانروای آن را بکشت (طبری، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بلعمی ص ۷۷۷).

علی‌رغم قلت اطلاعات مرتبط با دینور در روزگار ما قبل اسلام، مستندات فراوانی از وضعیت این شهر در قرون اسلامی در دست است. آن‌گونه که منابع تاریخی حکایت دارند، در سال ۲۱ هجری، در پی فرار یزدگرد از حلوان، اهالی برخی شهرها، از جمله دینور، گرد آمدند و یزدگرد نیز «مردانشه ابروبند» را سپهسالار ایشان گردانید، تا در نهاآند سپاه اعراب را در هم شکنند (طبری، ج ۲، ص ۱۹۳۴؛ بلاذری، ص ۱۱۵؛ خواند میر، ج ۲، ص ۴۸۷). «دینار»، فرمانروای ولایت ماهان - به مرکزیت دینور - وقتی از سقوط نهاآند و همدان آگاه شد، با اعراب صلح نمود و این ولایت را در دستان خود حفظ کرد (طبری، ج ۲، ص ۱۹۵۸). از آنجا که ولایت ماهان نیمی به دست مسلمانان کوفه و نیمی به دست بصریان افتاده بود، خلیفه (عمر) مقرر داشت که اعراب ماهان را - که همان ناحیه ماد قدیم بود - «ماهین» بنامند. بخش علیای این ناحیه را «ماه الکوفه» نامیدند، که مرکز آن دینور بود و بخش سفلی آن را «ماه البصره» گفتند، که کرسی اش نهاآند بود (بلاذری، ص ۱۲۵؛ طبری، ج ۲، ص ۱۹۹۰-۱۹۸۹).

ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال آورده است، که مختار ثقی: «پس از قیام، عبدالله بن حارث برادر مالک اشتر را بر ماهان (دینور و نهاآند) و همدان منصوب نمود» (دینوری، ص ۳۱۴). بلاذری و ابن فقيه همدانی، از دینور به عنوان یکی از پناهگاه راهزنانی نام برده است، که در زمان مهدی، سومین خلیفه عباسی، (۱۵۸) تا (۱۶۹) در آنجا جای گرفته بودند و کسی نمی‌توانست آنها را گرفتار کند (بلاذری، ص ۱۳۲؛ بوسورث ص ۵۰۴).

از دیگر وقایع شایان توجه شهر دینور، اقامت هواخواهان و پیروان قیام سرخ - جامگان در این شهر است (دنیل، ص ۱۵۸). مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری)، عبدالله بن طاهر بن حسین را مأموریت داد تا با سپاهی به سوی این شهر روانه شود و از آن،

به عنوان پایگاهی برای سرکوب سرخجامگان استفاده نماید، و او نیز در موضعی که هم‌اکنون به «قصر عبدالله بن طاهر» معروف است پایگاه خود را ساخت (دینوری، ص ۴۱۹؛ یعقوبی، ص ۸۴).

در سال ۲۸۳ هجری، خلیفه المعتصم در برابر عمرو لیث صفاری به دینور لشکر کشید و با غرور و سربلندی تمام، مغرب ایران را تا قزوین و ری و قم به پسرش علی سپرد (یغمائی، ص ۱۰۵؛ اشپولر، ج ۱، ۱۳۹).

به سال ۳۱۹ هجری، مرداویج زیاری علیه خلیفه عباسی شورید و به سرعت همدان، دینور و اصفهان را از دست والیان خلیفه بیرون کرد (یارشاطر، ج ۵، ص ۱۸۵؛ اشپولر، ج ۱، ۱۵۶). فرمانروایی زیاریان چندان نپایید؛ زیرا سامانیان در ۳۳۰ هجری، پس از تصرف ری، قلمرو خود را به بلاد جبل رساندند و دینور و همدان و تا حدود حلوان را تصرف نمودند (هروی، ص ۲۸۷-۲۸۸ و گلزاری و جلیلی، ۱۳۴۶: ۱۱۴). در همین زمان بود که در بخشی از جبال به مرکزیت دینور، سلسله‌ای محلی پا گرفت که به نام بنیان‌گذار آن، «آل حسنیه» نامیده شده است. اینان کردھایی بودند، که توانستند در آذربایجان موقعیت مستقلی برای خود کسب کنند، و حتی یکی از سران ایشان به نام «حسنیه بن حسین» توانست در ناحیه دینور تا اهواز، یک قدرت محلی و خانوادگی پریزی کند (اشپولر، ص ۱۷۰؛ سلطانی، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ بدليسی، ص ۴۳-۴۴).

حسنیه، قلعه سرماج (در نزدیکی بیستون) را که به روزگار ساسانیان هم عظمتی داشت، از نو تعمیر کرد و محل اقامت خود نمود. وی مسجد جامعی در شهر دینور بنا کرد، که در تمام مدت حکومت آل حسنیه اهمیت داشت (گلزاری، ص ۲۲۶-۲۲۴). حکمرانی این خاندان ۱۳۰ سال دوام داشت (یاسمی، ص ۱۸۴)، و آل بویه آن را منقرض کردند (لین پول، ص ۱۲۵-۱۲۴) و خاندان بنی عناز یا خاندان «ابوالشوك» در سال ۴۰۳ هجری جانشین آنها گردیدند (گلزاری و جلیلی، ص ۱۲۰). این خاندان را نیز از جمله فرمانروایانی دانسته‌اند، که در قرن چهارم هجری بر دینور تأثیر گذاشتند. بنی کاکویه را می‌توان از دیگر سلسله‌های محلی دانست، که قلمرو خود را از اصفهان تا دینور و همدان و شاپورخواست گسترش دادند (یارشاطر، ج ۵، ص ۴۴).

از مقدسی نقل گردیده است، که به سال ۳۹۸ هجری زلزله ویرانگری که تمرکز آن در شهر دینور بود، این شهر را تقریباً ویران کرد و بیش از ۱۶۰۰۰ تن، افرون بر آنان که در زیر زمین لرزه‌ها ماندند، جان خود را از دست دادند (امبرسز و ملویل، ص ۱۳۷).

در رجب سال ۵۹۴ هجری «خوارزمشاه» اراده دیار جبال کرد و چون حاکم همدان در مقابلش ایستادگی نمود، نهبا و غارت را آغاز نمود و از همدان تا دینور و کرمانشاه را در هم کوبید (سلطانی، ص ۱۸۳).

در سال ۴۴۷ هجری طغول سلجوقی پس از گرداوری نیرو در همدان و دینور و کرمانشاه و حلوان، لشکر خلیفه الناصرالدین الله را شکست داد (یار شاطر، ج ۵، ص ۵۲؛ الراوندی، ص ۳۴۵). در اواخر دوران سلجوقیان نیز خلیفه عباسی المسترشد فرصت را مغتنم شمرد و در دینور با سلطان مسعود مصاف داد؛ لیکن عقبنشینی کرد، به سمت آذربایجان رفت و در آنجا کشته شد (مستوفی، ص ۳۵۹؛ الراوندی، ص ۲۲۷-۲۲۸). پس از این واقعه و تاج‌گذاری سلطان سنجر، وی نیز با سلطان مسعود در حوالی دینور درگیر شد و شکست خورد (خواند میر، ج ۲، ص ۵۰۸-۶۳۹؛ جوینی، ص ۶۳۸-۶۳۹). (۲۰۵-۲۰۶).

در ۶۵۵ هجری، دینور محل تجدید قوای هولاکوهان در حمله به بغداد شد (رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ۱۸۰؛ رشیدوو، ص ۸۰). پس از ویرانی دینور به دست مغولان، سلطان ابوسعید (۷۳۱-۷۳۶ هجری) شهر «سلطانیه چمچمال» را در شمال شرقی بیستون بنا نهاد، تا احتمالاً ویرانی شهرهای منطقه، از جمله بهار و کرمانشاه و دینور را جبران نماید (سلطانی، ص ۱۹۵).

درباره افول اهمیت دینور می‌توان گفت، که این فقره از زمان ظهور تیمور در صحنهٔ سیاسی و ایجاد نوعی یکپارچگی نسبی بود که آغاز گردید، و از این مقطع شاهدیم که دینور در تقسیمات سیاسی به همراه شهرهای دیگر منطقه و بخشی از مرکزی بزرگ‌تر به حساب می‌آید. به عنوان مثال گفته شده است، که «پس از اطلاع تیمور ... وی دستور داد تا ... و ... از سنگر و دینور به ابابکر بپیوندد» (بیزدی، ص ۱۲۰۱؛ والله اصفهانی، ص ۳۳۷). پس از مرگ تیمور، دینور از قلمروی بازماندگان وی جدا شد و بین قراقویونلو و آق‌قویونلو دست به دست گردید. پس از روی کار آمدن صفویان، تمرکزگرایی که از زمان تیمور آغاز گردیده بود، تداوم یافت، و به نظر می‌آید در مقطع سلطنت شاه اسماعیل دوم بود که عدم تمرکزگرایی، حداقل در بخش نظامی، در پیش گرفته شد؛ زیرا پس از مدت‌ها دوباره حاکم مستقلی برای دینور منصب گردید، و این نیز فقط به دلیل نزدیکی برخی قلعه‌های مهم و آذربایجان از سویی، و نیز دسترسی آسان به همدان و قزوین و دست آخر عدم آبادانی کرمانشاه صورت پذیرفت (سلطانی، ص ۲۲۲). با روی کار آمدن خاندان زنگنه و رونق شهر کرمانشاه به

عنوان مرکز ایالت کرمانشاهان، دینور نقش تأثیرگذار خود را کاملاً از دست داد و این روند ادامه داشت، تا آنکه در دوره پهلوی دوم، رسماً از توابع بخش صحنه شهرستان کرمانشاه از استان پنجم (کرمانشاهان) محسوب گردید (عربانی، ص ۲۵۰؛ سنندجی، ص ۱۶۰؛ سلطانی ص ۲۷۰).

شواهد باستان‌شناختی

(الف) داده‌های حاصل از بررسی‌های سطحی

بدون تردید بررسی‌های روشنمند نگارندگان را می‌توان تنها بررسی هدفمند باستان‌شناختی در محوطه باستانی دینور به حساب آورد. شگفت‌آور است که در محوطه‌ای با چنین تاریخ طولانی، حتی گمانه‌های تعیین حریم نیز حفر نشده، تا با اتکا به داده‌های زیر سطحی بتوان به بررسی آن پرداخت.

از جمله شواهد باستان‌شناختی که از رونق دشت/شهر دینور در دوران سلوکیان (اواخر سده چهارم تا نیمه سده دوم پ. م) حکایت دارند، تندیس‌های سیلن‌ها (همراهان با کوس خدای شراب یونانیان) هستند، که کلایس و کالمایر مدعی‌اند «هرتسفلد» و «زاره» آنها را از دینور تهییه نموده‌اند (کلایس و کالمایر، صص ۴۱۱-۱۶). این شواهد، اکنون در موزه آثار باستانی بازل سوئیس نگهداری می‌شوند. تندیس‌های دیگری نیز متعلق به این دوران از دشت دینور به دست آمده‌اند، که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند (شکل ۵).

اگرچه در یافته‌های سطحی نگارندگان، شاهد دیگری از عصر سلوکیان به دست نیامد، ولی آن‌گونه که نشان داده شده است، داده‌های سطحی بر استمرار زندگی در این شهر از دوران پارت‌ها تا عصر صفوی صحه می‌گذارند (شکل ۶). پراکندگی مواد فرهنگی متعلق به ادوار پارت و ساسانی، از سایر ادوار بیشتر است. علی‌رغم آنکه در قرون اوّل و دوم هجری، با افت شدیدی در تعداد نمونه‌ها مواجه هستیم، دوباره در قرون سوم و چهارم هجری مواد فرهنگی، جهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند. این نمودار همچنین مشخص می‌سازد، که با گذار شهر به قرون میانی اسلامی، به تدریج از تراکم مواد فرهنگی کاسته شده، تا این که در عمل هیچ نمونه‌ای را از قرن دهم به بعد شاهد نیستیم.

همان‌گونه که روشن شد، تنوع کاربری داده‌های سفالین در ادوار مختلف، متفاوت است (جدول ۱). به عنوان مثال، بیشترین ظروف ذخیره‌سازی را می‌توان در دوره ساسانی مشاهده نمود؛ حال آنکه قطعات متعلق به قرون چهارم تا هشتم هجری غالباً

ظروف مصرفی‌اند، که به نظر می‌رسد با دوران حکمرانی آل حسنیه در این شهر مرتبط باشد. همچنین بیشترین یافته‌های سطحی، مرتبط است به اعصار ساسانیان و حکومت حسنیه (۳۵۸-۷۳۱ ه.ق)، و کمترین آنها به قرون ۹ و ۱۰ هجری اختصاص دارند.

به هر حال، با اتکا به توزیع داده‌ها تردیدی نمی‌ماند که در نیمة دوم قرن چهارم هجری، پس از استقرار خاندان حسنیه و ایجاد ثبات نسبی سیاسی در منطقه، مجدداً شهر به محدوده ساسانی خود باز گشته است.

ب) شواهد سکه‌شناختی

از ضرابخانه‌های قبل از ساسانی در دینور، اطلاعی در دست نیست؛ ولی آن‌گونه که یار شاطر معتقد است، ظاهراً در سال‌های ۱۲۷-۳۲ هجری در ضرابخانه‌های ماهین (دو ماه نهاوند و دینور) تعدادی درهم و اندکی سکه‌های مسین ضرب شده (یار شاطر، ج ۵، ص ۳۲۰)، که در آنها از طرح سکه عباسیان تبعیت کامل شده و نام «ماه الكوفة» بر آنها نقش بسته است (شکل ۸). اوّلین بار بر روی سکه‌هایی که به سال ۳۷۵ هجری فخرالدوله دیلمی در این شهر سکه ضرب نموده، نام «دینور» به جای «ماه الكوفة» آورده شده است. شش عدد از این سکه‌ها را عبدالله قوچانی شناسایی نموده، که از میان آنها دو سکه متعلق است به ابوالنجم که در زمان فخرالدوله دیلمی به سال ۳۸۷ هجری ضرب شده است (قوچانی، ص ۴۵-۶۵). به علاوه، از بنی‌حسنیه در دینور و بنی‌کاکویه، که نخست تابع آل بویه و بعدها دست نشانده سلجوقیان بودند، سکه‌هایی به دست آمده که در دینور ضرب شده‌اند (شکل ۷ الف و ب). در فهرستی که از ۵۰ ضرابخانه آل بویه تهیه گردیده، نام دینور نیز قابل ملاحظه است (ترابی طباطبائی و وثيق، ص ۴۲۹).

موقعیت ارتباطی این شهر، همچنین آن را به مکانی برای تضارب آراء متفکران اسلامی تبدیل نموده و بدین سبب دانشمندان بنام و بزرگی از آنجا برخاسته‌اند، که از آن جمله می‌توان ابوحنیفه دینوری (۲۲۲-۲۸۲ ه.ق) را نام برد.

نتیجه

هدف اصلی پژوهش حاضر آن بود، که روشن سازد چگونه شهری با بسترها جغرافیایی و تاریخی بسیار مستعد، بهناگاه در عصر صفویان متروک شده است. اگر

چه اطلاعات تاریخی در تعیین وضعیت شهر مورد بررسی به روزگار پیش از اسلام چندان مورد استفاده نبودند، ولی شواهد باستان‌شناختی روشن ساختند، که دینور از دوران اشکانیان به بعد نقش مهمی داشته است. با اینکه پس از دستور ابوسعید ایلخانی در احداث سلطانیل چمچمال^۱ در شرق بیستون (به سال ۷۳۱ ه. ق)، تا حدی از اعتبار گذشته دینور کاسته شد، در عین حال، شواهد باستان‌شناختی مؤید استمرار حیات شهر تا عصر صفویان است. اگرچه با سقوط ایلخانان و تخریب شهر سلطانیه چمچمال، بار دیگر بخت به دینور روی آورد، ولی تصمیم سیاسی فرمانروایان صفوی در مرکزیت بخشیدن به شهر کرمانشاه، ضربه نهایی را وارد کرد و دینور را مض محل ساخت^۲؛ زیرا جز تعداد اندکی خردسفال متعلق به دوره صفویان، هیچ‌گونه شواهد ملموس فرهنگی متعلق به دوره‌های بعد، از عرصه محوطه دینور به دست نیامد. در نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت، اگر چه اضمحلال شهرها را عموماً به مسائلی چون زلزله، جنگ، امراض واگیر، تغییرات شدید اقلیمی و ... مرتبط دانسته اند، لیکن آن چنانکه در شهر دینور مورد بررسی قرار گرفت، جابه‌جایی مرکز حاکمیت سیاسی و یا تغییر اولویت نظامی نیز می‌تواند بر حیات شهرها تأثیرگذار باشد.

^۱. برای بحث در زمینه احداث این شهر، به *تاریخ الجایتو* تألیف ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، صص ۱۵۱-۱۳۳، مراجعه شود.

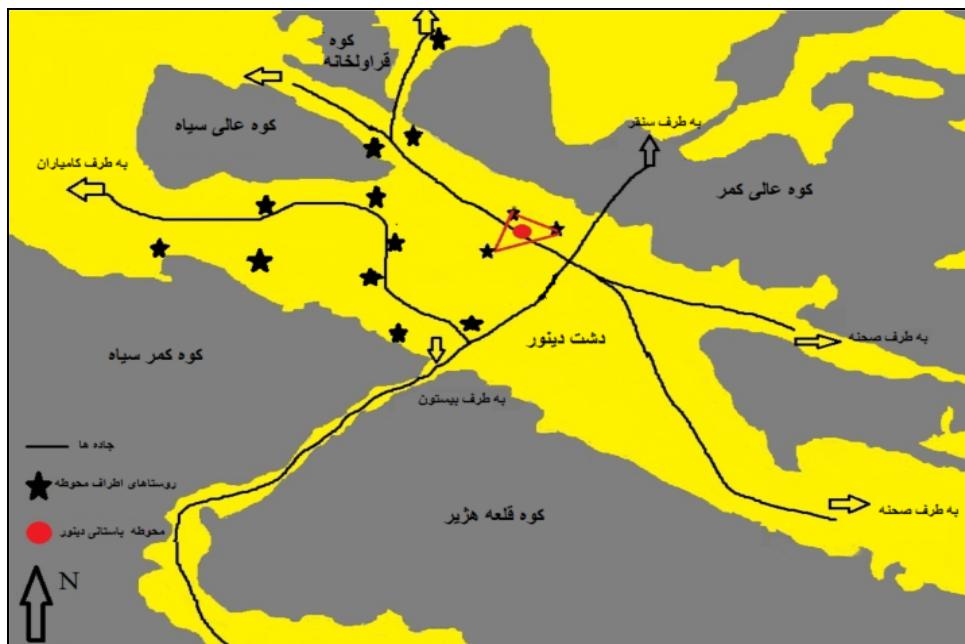
^۲. هر چند در زمان شاه اسماعیل دوّم که آن را می‌توان زمان متروک شدن نهایی دینور دانست، جنگی بین ایران و عثمانی رخ نداد، اما اوضاع به قدری متینج بود که دو دولت تقریباً همیشه آماده نبرد بودند. دولت عثمانی سرحدات خود را تقویت کرد و اسماعیل دوّم نیز به اصطلاح، مرکز منطقه‌ای خود را به کرمانشاه انتقال داد. برای آکاهی از شرایط حاکم بر این دوران، به کتاب شاه اسماعیل دوّم صفوی، والتر هینتس، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۸۱، صص ۹۲-۸۸، مراجعه شود. پس از شاه اسماعیل دوّم، دینور حاکم نداشت تا زمان شاه عباس کبیر که دینور «... در کمال خرابی و پریشانی بود...» برای آن حاکمی تعیین شد (افوشت‌ای نطنزی، ص ۲۱۸ و اسکندر بیک منشی، صص ۴۰۷-۴۰۶-۴۰۵). پس از این دوران و در دوره متأخر صفوی بود که در عمل، دینور به بخشی از کرمانشاه به عنوان مرکز منطقه‌ای مبدل شد (واله قزوینی، صص ۵۳۵-۳۳۵-۳۰۳).



شکل ۱-الف (برگرفته از سایت سازمان نقشه برداری کشور)



شکل ۱- ب موقعیت تقریبی دینور در استان کرمانشاه (برگرفته از سایت سازمان نقشه برداری کشور)



شکل ۲: دشت دینور محصور در کوهها و عبور دو شاهراه اصلی از مجاورت شهر دینور (مقیاس ۱/۵۰۰۰۰)



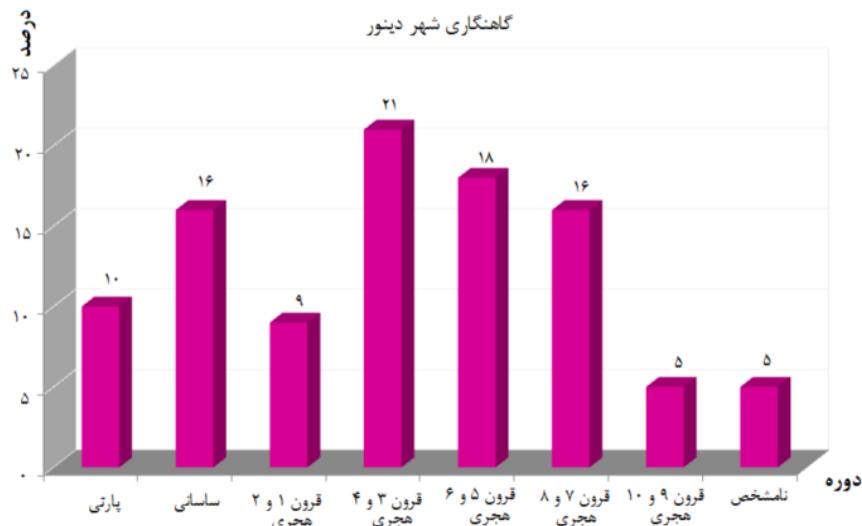
شکل ۳: بقایای بخش جنوبی محوطه باستانی دینور در دشت دینور. کوه‌های اطراف دشت و تنگه‌هایی که دسترسی بدان را دشوار می‌سازند. (عکس از نگارندگان)



شکل ۴: پل بازمانده از عصر ساسانیان بر روی رودخانه جامیشان در تنگه ارتباطی به دشت دینور. (عکس از نگارندگان)



شکل ۵: (الف) سر دو سیلن از موزه آثار باستانی بازل سوئیس (ب)- نمونه ای از سر سیلن که در موزه ملی ایران نگهداری می شود (کلایس و کالمایر آلبوم عکس، صص ۶۲-۶۳).



شکل ۶: گاهنگاری شهر دینور بر اساس سفال‌های سطحی شاخص دوره‌های مختلف تاریخی

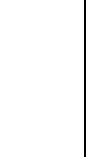
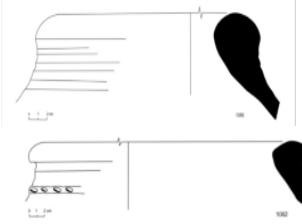
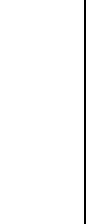
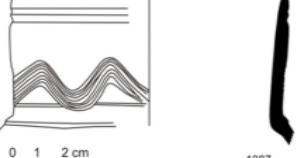
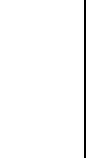
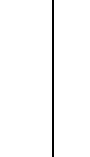


شکل ۷ الف: نمونه‌ای از سکه‌های آل حسنیه که به تبعیت کامل از سکه‌های عباسی در دینور ضرب شده است (قوچانی، صص ۶۵-۴۶).

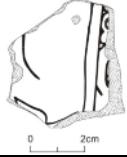
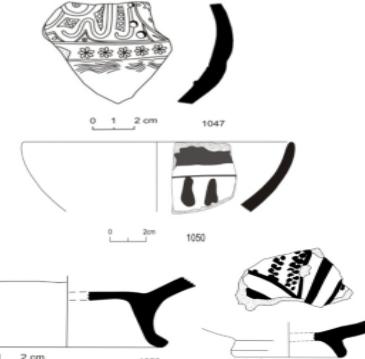
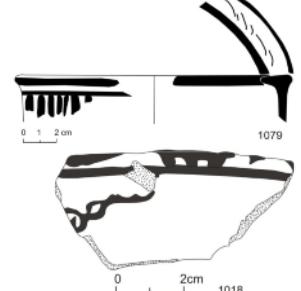


شکل ۷ ب: سکه‌های ابوالنجم بدر بن حسنیه که ضرب ماه الکوفه (دینور) هستند (قوچانی، صص ۶۵-۴۶).

جدول شماره ۲: تنوع داده‌های سفالی مکشوفه از عرصه شهر باستانی دینور

دوره	ویژگی اشیاء مکشوفه	طرح نمونه‌هایی ای از اشیاء مکشوفه
اشکانیان - م ۲۴۷ (ق) م	قطعات مکشوفه عموماً به ظروف مصرفي کم عمق و ظروف ذخیره آذوقه تعلق دارند. این ظروف فاقد هرگونه تزئینات می‌باشد.	 
ساسانیان - ۶۵۱ (م)	بیشترین قطعات به ظروف ذخیره آذوقه تعلق دارند. ظروف مصرفي غالباً دارای عمق‌اند و به نظر می‌رسد بیشتر برای مایعات ساخته شده‌اند. بر گردن اکثر ظروف متعلق به هر دو گروه فوق‌الذکر تزئیناتی برجسته به شکل رشته‌ای از مروارید ایجاد گردیده است.	 
قرن ۱ تا ۴ هجری قمری	قطعات مکشوفه از این دوره عموماً به ظروف مصرفي تعلق دارند. این ظروف غالباً دارای عمق‌اند و به نظر می‌رسد برای مصرف مایعات مورد استفاده بوده‌اند. اکثراً دارای تزئینات کنده‌اند و نقوشی از رشته‌ای از مروارید را به تقلید از تزئینات عصر ساسانیان به نمایش می‌گذارند.	 
قرن ۵ و ۶ هجری قمری	ظروف مصرفي با ابعاد کوچک بیشترین تعداد سفال‌های این دو سده را تشکیل می‌دهد. این ظروف عموماً در یک طرف دسته‌ای کوچک دارند. تقریباً تمامی این ظروف در بیرون‌شان به وسیله لعاب شفاف و با خطوط رنگی تزئین شده‌اند.	 

دینور از شکل‌بایی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها ۱۷/

		
	<p>اکثر ظروف این دوره مصرفی‌اند ولی ابعادشان نسبت به دوره قبل بزرگ‌تر شده است. اکثر نمونه‌ها در دو طرف دارای لعاب می‌باشند و به وسیله حروف عربی تزئین شده‌اند.</p> <p>قرون ۷ و ۸ هجری قمری</p>	
	<p>ظرف سفالی این دوران اکثر مصرفی و کم عمق‌اند. اکثر ظروف این دوره نیز در دو طرف دارای لعاب و تزئینات چند رنگ می‌باشند.</p> <p>قرون ۹ و ۱۰ هجری قمری</p>	

منابع

- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمة جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن فضلان، احمد، سفرنامه ابن فضلان، ترجمة ابوالفضل طباطبائی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمة مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمة ح-مسعود، بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۹.
- ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمة عبدالمحمد آیتی، چاپخانه زر، تهران، ۱۳۴۹.
- اسکندریک منشی، عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمة جواد فلاطوری، ج ۱، ج ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- اصلاح عربانی، ابراهیم، راهنمای شهرستان‌های ایران، سازمان فار. تهران، ۱۳۴۵.
- امبرسز و ملویل، تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ترجمة ابوالحسن رده، صفا، تهران، ۱۳۷۰.
- اصطخری، ابو اسحق مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.
- بارتولد، ولادیمیر، تذکرة جغرافیای تاریخی ایران، ترجمة حمزه سردادور، توسع، تهران، ۱۳۸۶.
- بدلیسی، الامیر شرف خان، شرفنامه، الازهـ، مصر، ۱۹۳۰.
- بلادری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمة آذرتاش آذرنوش، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بلعمی، ابوعلی تاریخ بلعمی، محمد جریر طبری، ترجمة ابوعلی بلعمی، هرمس، تهران، ۱۳۸۶.
- بوسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمة فریدون بدره‌ای، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- بوسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناصی، ترجمة فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۱.
- پیرنیا، حسن، ایران باستان، ج ۳، اکباتان، تهران، ۱۳۸۴.
- ترابی طباطبائی، سید جمال و منصوره وثیق ترابی طباطبائی، سکه‌های اسلامی از آغاز تا حملة مغول، مهد آزادی، تهران، ۱۳۷۳.
- جوینی، عظاملک، (تاریخ جهانگشای جوینی). نگارش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- حموی یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ترجمة علینقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۸۳.
- حموی یاقوت، برگریده مشترک، ترجمة محمد پروین گتابادی، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۷.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، حبیب السیر، ج ۲، خیام، تهران، ۱۳۳۳.
- دنیل، التون ل. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمة مسعود رجب نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- دمورگان، ڈاک، جغرافیای غرب ایران، ترجمة کاظم ودبیعی، چهر تبریز، تبریز، ۱۳۳۹.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمة صادق نشات، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.

- راوندی، محمد بن سلیمان، راحة الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- رشیدوو، پی نن، سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۶۸.
- سلطانی، محمدعلی، تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد های ۴ - ۵، سهای، تهران، ۱۳۸۱.
- سنندجی (فخرالكتاب)، میرزا شکرالله، تحفة ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ج ۲، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.
- _____، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیائی آبادیهای کشور (کرمانشاه)، ج ۴۶، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۴.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین، جامع التواریخ، بهمن کریمی، ج ۲، اقبال، تهران، ۱۳۳۸.
- قاشانی، ابوالقاسم محمد بن عبدالله، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبیلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- قوچانی، عبدالله، «قلمر و حکومت ابوالنجم بدر بن حسنیه به استناد سکه‌ها»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۱۶، صص ۴۶-۶۵، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.
- بیستون (کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷)، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- گلزاری، مسعود - جلیلی، محمدحسین، کرمانشاهان باستان، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۶.
- گلزاری، مسعود، کرمانشاهان- کردستان، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۷.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷.
- لين پول، استانی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، کتابخانه مهر، تهران، ۱۳۱۲.
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، طهوری، تهران، ۱۳۳۶.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوابی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۱.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶.

- _____، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۱.
- نظری، محمود بن هدایت الله افوشته‌ای، نقاؤه الاثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشرافی انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- واله اصفهانی قروینی، محمدیوسف، خلدبیرین، به کوشش میر هاشم محدث، نشر میراث مکتب، تهران، ۱۳۷۹.
- هروی، جواد، تاریخ سامانیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- هینتس، والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- یار شاطر، احسان، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی و سید سعید میر محمدصادق، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- یعقوبی، ابن واصل احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.
- یغمائی، حسن، تاریخ دولت صفاریان، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.

Fagan, B. 2007. "People of the Earth", Pearson Education Inc.